

## نمونه از اشتباهات مستشرقین

درین شکی نیست که دانشمندان فرنگ به علوم شرقی و السنه باستانی و تاریخ این سرزمین خدمات خوبی نموده اند و مساعی ایشان در محافل علماء مشکور است و همواره به نظر استحسان دیده می شود. ولی در آثار این طایفه گاهی خطاهای عجیبی بنظر میرسد که در برخی از مواد عمدی و ارادی مبنی بر نگاه خاص ایشان در مسایل شرقی است و گاهی هم ناشی از عدم تحقیق و تساهل و کمی جستجو می باشد.

چندی قبل در مجلات عربی علمای آن سرزمین، مقالاتی را در باره این گونه خطاهای شرق شناسان فرنگ نشر دادند، که اغلب آن مبنی بر عدم تحقیق در مسایل دینی و اعتقادی مسلمین بود، ولی ما را درین مقال با آن اباحت عنایتی نیست و فقط می خواهیم به برخی از خطاهای ادبی و تاریخی اشاره نماییم، تا نویسنده گان و ارباب تحقیق در تمام موارد بطور کلی بر نوشته های مستشرقین اعتماد نام نمایند، و آنچه را از آثار ایشان میگیرند و یا اقتباس مینمایند باقید احتیاط بعد از مطالعه مستقیم دران موضوع بگیرند و خود شان هم در اطراف آن مطالعه کنند و آنچه صافی و بیغش به نظر آید، در آثار خویش اقتباس نمایند.

مثلاً هرمان ایتهی یکی از مشاهیر مستشرقان است که فهرست نسخ خطی فارسی اندیا آفس را در دو جلد نوشته و جلد اول آنرا در (۱۹۰۳ م) در اکسفورد طبع کرده و جلد دوم آن بعد از درگذشت آن فقید از طرف ایدورد ادواردس تکمیل و در سنه (۱۹۳۷ م) از همان اکسفورد نشر شده است.

درین کتاب سعی تحقیق نویسنده بدرجه اتم ظاهر است و تا توانسته راجع به اکثر نسخ خطی و احوال مؤلفان و دیگر مسایل مربوطه جستجو های وافر نموده است. ولی باز هم گاهی خطایای مضحکی از قلمش صادر میشود. مثلاً: در فهرست نسخ فارسی بدلیان نمره (۱۳۷۱) بر کتاب صنایع الحسن<sup>(۱)</sup> تألیف فخری هروی بحث رانده و شمس قیس رازی مؤلف المعجم فی معاییر اشعار العجم را مصنف کتاب مفتاح و کتاب اخفش نحوی (!!) دانسته است. در حالیکه مفتاح العلوم کتاب معروف درسی تألیف یوسف بن علی سکاکی متوفی (۶۲۶ هـ) بوده و اخفش نحوی نام کتابی نیست، بلکه وی از مشاهیر نحاه متوفی (۲۱۵ هـ ق) است چنانکه علامه محمد قزوینی نیز در مقدم المعجم (صفحه ط) باین مطلب اشاره کرده و این اشتباه ایتهی را (سهو غریب) دانسته و میفرماید: (اما اخفش نحوی را نام یکی از مؤلفان دانستن چه عرض کنم...).

دیگر از مشاهیر کتب شناسان فرنگ سی - ای ستوری نویسنده دو جلد ضخیم پرشین لترچر (ادبیات فارسی) است، که در (۱۴۰۰) صفحه، فهرست علمی کتب فارسی را راجع به علوم قرآنی و تذکره های شعراء و کتب تاریخ نوشته و جلد دوم آن در (۱۹۵۳ م) از طرف لوزاک لندن باکمال صحت و اعتنا نشر گردیده است.

اطلاعات وسیع این عالم فرنگی در خور هرگونه ستایش، و پشت کار و سعی بلیغ و مسلسل وی در کتب شناسی فارسی خیلی حیرت آور است و کتابش نیز برین موضوع جامع ترین تحقیق شمرده می شود ولی باجود تمام این مزایا، از لغزش ها و سهوها تمی نیست. مثلاً: سراج التواریخ کتابیست معروف که در همین عصر خود ما مرحوم فیض محمد هزاره آنرا در دربار امیر حبیب الله خان بامر و اراده آن شاه در کابل نوشت و هر جزوی که می نوشت، بعد از ملاحظه منشی حضور مرحوم میرزا عبداللطیف که متصدی تصحیح فارسی آن بود، و پس از امضای مرحوم مولوی عبدالرؤف خان ملای حضور همایونی که تصحیح عربی آنرا بعهدہ داشت، خود امیر نیز آنرا می دید و به قلم خویش تصحیح و احیاناً حذف و تعدیل می کرد و آنرا مطالب خاص سیاسی و اداری و فامیلی خویش میگردانید و بعد از آن امر طبع آنرا میداد. چنانچه نسخهای خاص این کتاب اولاً بنام تحفه

الحیب و بعد از آن بنام سراج التواریخ بامضای مصححان مذکور و خط و امضای خود امیر مذکور دیده شده و موجود اند و جلد اول و دوم آن در سنه (۱۳۳۱ ق) و جلد سوم در سنه (۱۳۳۳ ق) در مطبعه سرکاری کابل طبع و نشر شده و بقایای جلد سوم آن هم بخط مؤلف در آرشیف ملی کابل سال گذشته از فرزند مؤلف خریداری شده در مقدمه هر سه جلد ملا فیض محمد هزاره<sup>(۲)</sup> نام و مقام خود را به تصریح نوشته است. اما دانشمند انگلیسی ستوری در ص (۴۰۶) جلد اول کتاب سابق الذکر خویش مؤلف سراج التواریخ را فیض محمد نوشته و بر مقدمه مجلدات ثلاثه آن کتاب اتکاء کرده که صحیح بود. ولی در صفحه (۱۳۰۵) جلد دوم کتاب خود تحت عنوان (تصحیح های اضافی) بحواله (ص ۲۹۱) فهرست کتب اسلامیة کالج پشاور تألیف مولوی عبدالرحیم، این کتاب را به محمود طرزی<sup>(۳)</sup> منسوب داشته است.

در حقیقت این سهو که بنام صحو در آن کتاب روی داده، ناشی از اشتباه مولوی عبدالرحیم است که بدون تحقیق سراج التواریخ را تألیف محمود طرزی گفت و ستوری نیز بدون تحقیق این قول غلط را صحیح پنداشت و در "تصحیح های اضافی" کتاب داخل نمود، در حالیکه صحیح همان بود که قبلاً در (ص ۴۰۶) نوشته بود و ما میدانیم که نویسنده اصلی کتاب ملا فیض محمد هزاره است نه مرحوم محمود طرزی. و اساساً چون ملای هزاره در مقدمه مجلدات ثلاثه نام خود و پدر و قومش را تصریح کرده و ستوری نیز آنرا خوانده بود موردی باین اشتباه نمی ماند و باید بر قول ضعیف و روایت غریب مولوی عبدالرحیم اتکاء نمی کرد. تا ازین سهو و لغزش نجات می یافت.

دیگر از اشهر مشاهیر شرق شناسان فرنگ دکتور چارلس ریو فقید است که اطلاعات وسیع وی در کتب شناسی شرق و فارسی معلوم همگان است. وی نیز کتاب بسیار مفید و نافع بر مخطوطات فارسی موزه برطانوی در (۱۵۷۳) صفحه در چهار جلد نوشته که از سنه (۱۸۷۹ تا ۱۸۹۵) هر چهار جلد در لندن طبع شده و (۲۹۶۱) نسخه خطی را در آن معرفی نموده است.

این دانشمند نیز در تحقیق مطالب سعی بلیغی به کار برده، که برخی از سهوهای او مغتفر است، مثلاً در (ص ۵۴۵ ج ۲) انتساب یوسف و زلیخا را به فردوسی به حواله ریاض الشعراء علی قلی واله و آتشکده آذر و مقدمه موهل بر شهنامه و نوتهای اوسلی و غیره کرده است.

چون این موضوع در آن اوقات مسلم بوده و بعد از آن کشف شده که کتاب یوسف و زلیخا در عصر ملکشاه سلجوقی (۶۶۵ - ۴۸۵ هـ) بنام برادرش طغانشاه بن الب ارسلان نظم شده، بنابراین دانشمند ریو را درین باره مطعون نباشد شمرد، زیرا ایتھی ناشر کتاب و حتی فضلالی دیگر اهل تحقیق در تواریخ ادبیات و در مقالات مجله کاوه حدود (۱۳۴۰ ق) برلن نیز آن کتاب را مال فردوسی شمرده بودند.

از خلال نوشتههای ریو بر می آید که حتی المقدور در کشف حقایق تاریخی ساعی بود و میخواست نقضی در کار وی وارد نیاید. چنانچه تاریخ قتل سرمد شاعر برهنه و حلاج عصر اورنگ زیب را در (ص ۵۴۷) تعیین کرده نتوانسته و به حواله ریاض الشعراء و مرآت العالم و آتشکده و فهرست اودهه همین قدر گفته که بعد از (۱۰۶۸ ق) جلوس اورنگ زیب به حکم وی قتل شد. ولی بعد ازان چون در تاریخ محمدی و تذکره شیرخان سال قتل او را (۱۰۷۱ ق) یافت. آنرا در تصحیح نامه اضافی آخر (ج ۳ ص ۱۰۸۹) داخل نمود که صحیح به نظر می آید.

این يك نمونه اعتنا کاری جستجوی فقید است که کتاب او را وقعت و اعتباری میدهد، ولی در همین کتاب مغتنم و نیکو، سهوهای فاحشی نیز وارد است که اینك يك نمونه آن :

نویسنده این سطور در سال (۱۹۵۹ م) در مجله سروش (شماره ۱۵، ۱۶، ۱۷ جلد سوم) مقالتی مفصل به

عنوان شاعر هیرمند براحوال و دیوان خطی اشعار هارون خان افغان بن حاجی جمال خان که در حدود (۱۲۰۰هـ) در گرشک کنار هیرمند حکمرانی و زندگی داشت نوشتن و نخستین بار این شاعر شیوا و خوشگوی افغان را باهل ذوق معرفی داشتم. هنگام نوشتن مضمون مذکور اطلاع نداشتم که غیر از نسخه بسیار خوش خط و جیدی که در دست منست، نسخه دیگر مصوری هم ازین دیوان در موزه برطانیه موجود است، که همان مستشرق ماسوف علیه دکتور ریو در تکمله فهرست خویش (ص ۱۶۶ - تحت نمره ۲۵۴) از آن ذکر کرده، ولی اشتباه مضحکی را دران باره نموده است.

اینک ترجمه عین نوشته ریو درباره (دیوان هارون) :

(نمبر ۳۶۴۷ کتب شرقی - ۲۱۱ - هشت نیم بر پنج نیم اینچ - ۱۳ سطری بخط بسیار خوب با جداول

طلایی، ظاهراً خط قرن هفدهم است) (؟) ۲۴ میناتور سبک ایرانی دارد آغاز کتاب :

صبر بخشهای الهی دل نالانی را  
آشکارا نکند تاغم پنهانی را

هارون پسر صاحب دیوان شمس الدین محمد، یکی از دوستان سعدی بود (دیده شود ریاض الشعراء ورق پنجمصد ب و مجمع الفصحاء ۱/۶۵۶ و ایتھی ۳۶۴) این دیوان مشتمل است بر غزلیات مردف و در آخر بر ورق (۲۰۵ ب) یک ترجیع دارد :

ای با تو حیات جاودانی

وی بی تو بری ز زندگانی

و نیز در آخر آن رباعیات مردف بر ورق (۲۰۹ الف) آغاز میشود به :

یا رب زغم جهان کن آزاد مرا

غمگینم و از کرم بکن شاد مرا

این بود متن نوشته ریو در باره دیوان هارون، که او را سهواً پس صاحب دیوان معاصر سعدی قرار داده

است.

گویا دانشمند فقید نام هارون را در مقاطع غزلیات دیوان دیده و دیگر زحمت مطالعه آنرا به خود نداده است، و برای شناسایی هارون به ردیف (هـ) ریاض الشعراء و مجمع الفصحاء رجوع کردن و او را شناختن کار آسانی بوده، تا که در نتیجه هارون خان افغان حدود (۱۲۰۰ق) را فرزند صاحب دیوان شمس الدین محمد معاصر سعدی در حدود (۶۵۰ق) قرار داده است.

اشتباه و تساهل عجیبی است که از محققى مانند ریو باوسایل فراوان تحقیق که در دسترس داشت نباید سرمیزد، حال آنکه در داخل دیوان مذکور که نسخه دیگر آن باهمان آغاز و انجام و نشانیها زیر نظر بود و شکی نیست که هر دو دیوان مربوط به یک شخص اند، و دو نقل یک نسخه اند، تصریحاتی راجع به شخصیت و قومیت شاعر موجود است که با اندک تأمل و تصفح به کنه حقایق آن میتوان رسید. مثلاً در باره نسل خود گوید :

اگر از نسل افغانم ولی هارون بصد شوخی

سواد مردم چشم هـــــــــــــــــمه شیرین زبانانم

(ص ۲۴ دیوان)

یا :

بی فغانم چو بلبل تصویر

گر چه هارون ز نسل افغانم

(ص ۱۹۸ دیوان)

همچنین هارون تصریح کرده که ساکن قندهار بود، و آرزوی کابل و کشمیر داشت :  
دلم بگرفته هارون بس بملك قندهار ازغم  
نسیم نوبهار کابل و کشمیر می باید

(ص ۱۳۳ دیوان)

گرشک مسکن و وطن وی بود :

گر کند هارون گهی یاد (گرشک)  
نیست عیب اید و ستان حب الوطن

(ص ۲۴۱ دیوان)

باری هارون خان از شعرای شیرین زبان و شیوای قندهار و افغان است که مستشرق فقید ریو را در شناسایی او سهوی روی داده و او را بافرزند صاحب دیوان معاصر سعدی خلط کرده است. ورنه اگر بداخل دیوان مذکور رجوع میکرد، البته درمی یافت که فرزند صاحب دیوان معاصر سعدی، نمیتوان از نسل افغان و ساکن قندهار باشد<sup>(۴)</sup>.

ماخذ

۱. صنایع الحسن کتابیست در علوم بلاغت که فخری هروی آنرا بنام شاه حسن ارغون حکمران سند (متوفی ۹۶۲ هـ) نوشت. این شاه مرد فاضل و ادب پروری بود که (سپاهی) تخلص میکرد از اشعار اوست :  
عمریست که ای سروخرامنده گذشتی  
غایب نشد، از دیده من آن قدو قامت  
آنکس که بتیغ ستم عشق تو میرد  
نبود هوس زندگیش روز قیامت  
ایشاه تو دربار گه ناز مقیمی  
ما را بسرکوی نیاز است اقامت
۲. ملا فیض محمد کاتب هزاره بن سعید محمد هزاره در حدود (۱۲۶۰ ش) متولد و در سنه (۱۳۰۸ ش) بعد از اغتشاش بچه سقاو در کابل کشته شد، وی مؤلف سه جلد سراج التواریخ و یک جلد تاریخ حکماء (مطبوع) و "فیضی از فیوضات" غیر مطبوع است و یک جلد یاد داشت های ایام اغتشاش (۱۳۰۷ - ۱۳۰۸ ش) هم بخط او در آرشیف ملی موجود است.
۳. محمود بن سردار غلام محمد خان طرزی قندهاری در (۱۲۸۴ ق) متولد گردید، و تحصیلات خود را در شام بآخر رسانیده، و بسال (۱۳۲۵ ق) واپس به کابل آمد و هشت سال مدیر جریده سراج الاخبار افغانیه و بعد ازان مقارن اعلان استقلال افغانستان در (۱۳۳۸ ق) وزیر خارجه و بعد ازان سفیر افغانستان در پاریس بود. وی مؤلف (۲۱) جلد کتب و پدر صحافت و سیاست و تجدد افغانی است. که در سنه (۱۳۵۳ ق) در غربت وطن در استانبول از جهان رفت وی یکماز بزرگترین مردان سیاسی و ادبی و آزادیخواه افغانستان به شمار می آید (علیه الرحمه).
۵. مجله آریانا، سال ۱۳۵۹ ش، شماره ۱، س ۵۹ - ۶۶.